مساوات، تبعيض طبقاتي و نژادي در پرتو قرآن كريم

مساوات، تبعيض طبقاتي و نژادي در پرتو قرآن كريم

توفق علي وهبه

(رئيس مركز عربي مطالعات و پژوهش ها/

عضو مجمع علمي تقريب بين مذاهب اسلامي/

عضو جمعيت مصري پژوهش‌هاي تاريخي)

مردم در شريعت اسلام برابرند:

جهان، قبل از اسلام در تاريكي‌هاي جهل و عقب ماندگي فرو رفته بود زيرا نظام طبقاتي با پيامدهاي آن از جمله بهره كشي يک انسان از ديگري و ظلم به او، توهين و از بين بردن كرامتش، بر جهان حكم فرما بود. زن در اين جوامع هيچ حقي نداشت، بلكه فقط آلت دست همسرش بود، مرد مي‌توانست زن را بفروشد، رهايش كند و يا او را بكشد همانگونه كه زن مورد انواع شكنجه و ظلم و ستم قرار ميگرفت. و سايه ظلم، ظلم مرد به مرد و مرد به زن همچنان رايج بود تا اينكه اسلام آمد و به برادري فرا خواند، حقوقي براي زن مانند يک انسان در نظر گرفته شد تا كرامت و شخصيتش در جامعه حفظ شود، و روشن شد كه ظلم و تبعيض با طبيعت بشر ناسازگار است. بنابر اين لازم است همه مردم، برابر باشند تفاوتي ميان عرب و عجم جز در تقوا نيست و همه از يک نسل هستند؛ بنابراين بايد در حقوق و وظايف نيز برابر

باشند. اسلام ميان بنده و برده، سياه وسفيد و ... تفاوتي قائل نيست و همه را به عنواني برادراني دوستدار يكديگر مي‌داند همانگونه رسول خدا(ص) در اين باره فرموده اند: «اي بندگان خدا با يكديگر برادر باشيد». و با همين تفكر، اسلام توانست امتي قوي و متحد بيافريند.

نظر يكي از مستشرقان:

آقاي "هميلتون الكساندر روسكين گيب"[1]- از بزرگترين مستشرقان و اسلام شناسان معاصر غرب- در كتابش "زمانيكه اسلام باشد" مي‌گويد: اما اسلام همچنان اين قدرت را دارد كه به انسانيت خدمتي بزرگ و ارزشمند ارائه دهد، هيچ ديني به جز اسلام نمي‌تواند همه نژادهاي بشري جدا از هم را بر اساس تفكر برابري و مساوات در يک جبهه واحد درآورد، دانشگاه بزرگ اسلامي در آفريقا، هند، اندونزي و آن دانشگاه كوچک در چين، و ديگر دانشگاه كوچک در ژاپن همگي گواه بر اين است كه سخنان اسلام همچنان مي‌تواند بر امثال عناصر طبقاتي و جنسيتي مختلف بشري تاثيرگذار باشد، زماني كه موضوع بحث، درگيري‌هاي بزرگ دولت‌هاي شرق و غرب باشد بايد براي حل نزاع به اسلام پناه برد.

اسلام اولين ديني است كه مساوات ميان مردم را مطرح نمود، پيامبر صلي ا عليه وسلم فرمود: مردم مانند دندانه‌هاي شانه برابرند و هيچ يک بر ديگري برتري ندارد. ايشان مي‌فرمايند: همه از آدميد و آدم از خاک است. پس فرقي ميان مرد با يک مرد ديگر و ميان مرد با زن ؛ و فقير و غني نيست جز با تقوي و عمل صالح و اعمال خيري كه هر فردي براي برادر و يا جامعه اش انجام مي‌دهد.

اسلام بر فرقه گرايي و تعصب‌هاي جاهلي چيره شد، تفاوتي ميان طبقات و ميان بردگان و بندگان به خاطر نسب نمي‌گذاشت اين چنين بود كه بسياري از بردگان به رسول خدا (صلي ا عليه وسلم) تقرب جسته و پيامبر آنها را بر برخي صحابه مقدم مي‌داشت و به فرماندهي لشكري كه در ميان آن بهترين و بزرگترين صحابه قرار داشتند منصوبشان ميكرد و به همه فهمانده بود كه ملاک برتري فقط تقوي و عمل صالح است خداوند مي‌فرمايد: (مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ) ([2]) هر زن و مردي كه كار شايسته‌اي انجام دهد و مؤمن باشد، حتماً زندگي دلپذيري براي او فراهم مي‌كنيم و قطعاً پاداش آنان را طبق بهترين عملي كه مي‌كرده‌اند خواهيم داد.

و نيز مي‌فرمايد : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) ([3])اي مردم! همانا ما شما را از يک مرد و يک زن آفريديم و شما را شعبه شعبه و قبيله قبيله كرديم تا يكديگر را بشناسيد، بي شک گرامي ترين شما نزد خداوند با تقواترين شما است، همانا خدا دانا و آگاه است.

رسول ا رسول ا صلي ا عليه وسلم در خطبه وداع مي‌گويد: "اي مردم، خدا و پدر شما يكي است، همه شما از آدم هستيد و آدم از خاک، گرامي ترين شما، باتقواترين شماست، عرب بر عجم و بالعكس، سرخ بر سفيد و بالعكس؛ بر ديگري هيچ برتري جز با تقوا نداريد؛اي مردم آيا من پيامم را به شما نرساندم؟ بنابراين بر حاضران از شما واجب است كه به غايبان برسانند»[4] همچنين ميفرمايند: «امّتي كه در ميان آنان حقّ ضعيف بدون درنگ و واهمه از قوي گرفته نشود، هرگز پاك و آراسته نخواهند شد»[5].

از جمله سفارش‌هاي خلفاي راشدين در مورد مساوات:

اولا: وصاياي امام علي عليه السلام:

امام علي عليه السلام در نامه اش به والي مصرمالک بن اشتر نخعي مي‌نويسد: قلب خود را لبريز ساز از رحمت بر مردمان و دوستي ورزيدن با آنان و مهرباني كردن به همگان؛ و همچون جانوري درنده مباش كه خوردنشان را غنيمت شماري! زيرا مردمان دو دسته‌اند: دسته‌اي برادر ديني تواند، و دسته ديگر در آفرينش با تو همانندند؛ گناهي از ايشان سر مي‌زند، يا علتهايي بر آنان عارض مي‌شود، يا خواسته و ناخواسته خطايي بر دستشان مي‌رود. پس به خطاهايشان منگر، و از گناهانشان درگذر، چنانكه دوست داري خدا بر تو ببخشايد و گناهت را عفو فرمايد، چه تو برتر آناني، و آن كه بر تو سر پرستي دارد از تو برتر است، و خدا از آن كه تو را سرپرستي داد بالاتر؛ و او سامان دادن كارشان را از تو خواست و آنان را وسيله آزمايش تو ساخت؛ خود را آماده جنگ با خدا مكن كه كيفر او را نتواني برتافت، و در بخشش و آمرزش از او بي‌نيازي نخواهي يافت.[6]

و از اينجا مشخص مي‌شود كه امام علي عليه السلام به مساوتن عمومي ميان رعيت سفارش مي‌كند و تفاوتي ميان عرب وعجم و سياه و سفيد؛ يک فرقه با فرقه ديگر، و مسلمان و غير مسلمان نمي‌گذارد همه در انسانيت برابرند و همانطور كه پيامبر صلي ا عليه وعلي آله وسلم فرموده همه از آدمند و آدم از خاک است.

امام علي عليه السلام در ابيات كه منسوب به ايشان مي‌گويد: مردم در آفرينش برابرند، پدرشان آدم و مادرشان حواست/ مردم در روح و جان برابر و هم شكل هستند و مانند هم آفريده شده‌اند / اگر از اصل آنها چيزي باشد كه بخواهند به آن افتخار كنند فقط آب و خاک است/ برتري جز براي اهل علم نيست آنها براي كساني كه به دنبال هدايتند راهنما هستند/ ارزش هر انساني به نيكي‌هاي اوست و نادانان دشمنان عالمان هستند.

و از جمله داستان‌هاي مربوط به امام علي عليه السلام در مورد برابري ميان مسلمان و غير مسلمان اين است كه پيرمردي غير مسلمان را ديد كه گدايي ميكند امير المومنين علي عليه السلام فرمود او را به كار گرفته ايد، حال كه عاجز شده، منعش مي‌نماييد از بيت المال به او بدهيد. حادثه‌اي شبيه به اين نيز در عهد عمر بن خطاب اتفاق افتاد زماني كه ديد پيرمردي يهودي از مردم گدايي مي‌كند پس او را برد و از بيت المال به او بخشيد.

دوم: وصاياي ابوبكر:

اسلام، انسان‌ها را فقط در ارزش انساني برابر ندانسته بلكه آنها را در مقابل قانون و حقوق عمومي نيز برابر مي‌داند، همه در برابر قانون برابرند، تفاوتي ميان امير و نگهبان، پادشاه و ولگرد، شريف و پست وجود ندارد. ابوبكر در اولين خطبه اش پس از به دست گرفتن منصب خلافت مي‌گويد: ضعيف شما در نزد من قوي است تا اينكه حقش را بگيرم و قوي شما در نزد من ضعيف است تا اينكه حق را از او بگيرم.[7]

سوم: وصاياي عمر:

عمر بن خطاب پس از به خلافت رسيدن مي‌گويد:‌اي مردم، به خدا سوگند هيچ كدام از شما در نزد من قوي تر از ضعيف نيست تا زمانيكه حقش را بگيرم و هيچ كس از شما در نزد من ضعيف تر از قوي نيست تا اينكه حق را از وي پس بگيرم. وي نامه‌اي به ابوموسي اشعري (يكي از قاضيانش) نوشته كه حاوي بيشترين احكام قضايي در اسلام است: از من عبدا بن عمر بن خطاب به عبدا بن قيس: سلام بر تو، اما بعد، همانا قضاوت فريضه‌اي استوار و سنّتي است كه بايد پيروي شود، پس زماني كه در آن باره با تو سخن مي‌گويم بفهم، و آنچه كه برايش روشن شد را اجرا كن؛ كه اگر سخني برحق گفته شود ولي اجرا نگردد، سودي نخواهد بخشيد. ميان مردم در مجلس خود حتي در نگريستن و روي به ايشان كردن، مساوات را رعايت كن، تا آن‌كه هيچ شريف و توانگري طمع در منحرف كردن تو از حق نكند و هيچ ناتواني از دادگري

تو ناامید نگردد.

برابري در تطبيق مجازات: تاريخ اسلامي همچنين ما را آگاه مي‌كند كه قوانين محكم و استواري كه براي مساوات در برابر قضاوت وضع شده در زمان پيامبر صلي ا‌ عليه و آله و خلفاي راشدين نيز اجرا مي‌شده است، كتاب‌هاي اهل سنت روايت وارد شده است كه زني از بين مخزوم به نام فاطمه بنت الاسود يک عتيقه و جواهري را سرقت نمود تعدادي از نزديکان اين زن به نزد اسامه بن زيد رفتند كه از محبوبترين اشخاص نزديک به پيامبر صلي ا‌ عليه و آله بود تا براي آنها نزد رسول خدا شفاعت كند، پيامبر صلي ا‌ عليه و آله نپذيرفت و فرمود:‌اي اسامه آيا مي‌خواهي در مورد حدي از حدود خدا شفاعت كنم؟ سپس برخاست و خطاب به مردم گفت: كساني كه قبل از شما بودند از بين رفتند كساني كه رسم آنها اين بود زماني كه فردي شريف دست به دزدي ميزد رهايش مي‌كردند و اگر فردي ضعيف اين كار را انجام ميداد مجازات مي‌گرديد و قسم مي‌خورم اگر فاطمه دختر محمد نيز سرقتي انجام دهد دستش را قطع ميكنم.

مساوات و برابري در قضاوت:

يک يهودي از امام علي عليه السلام در نزد عمر شكايت كرد، زماني كه هر دو در محكمه حاضر شدند، عمر، يهودي را به اسم و امام علي عليه السلام را طبق عادت هميشگي به كنيه يعني "ابالحسن" صدا زد، آثار خشم بر چهره امام علي عليه السلام ظاهر شد، عمر گفت آيا از اين ناراحت شده‌اي كه با دشمنت كه يک يهودي است و حال در مقابل قانون قرار گرفته ايد تو را در برخورد برابر دانسته ام؟ حضرت علي فرمود نه تو مساوات را ميان من و او رعايت نكردي و من را به او برتري دادي زيرا وي را به اسم اما من را به كنيه صدا زدي.

و روايت شده كه عمر و عاص زمانيكه پدرش والي مصر بود مردي از عامه مردم را كتک زد، مرد مصري قسم خورد نزد عمر شكايت كند، پس عمروعاص گفت: برو شكايت كن شكايت تو در مورد من بي فايده خواهد بود، من فرزند بزرگان هستم، در آن هنگام عمر با خواصش از جمله عمروعاص به حج رفته بود، مرد كتک خورده نزد عمر رفت و گفت: اين مرد (پسر عمرو عاص) مرا ظالمانه كتک زده و زمانيكه او را تهديد به شكايت كردم به من گفت برو شكايت كن من فرزند بزرگانم، عمر به عمروعاص نگاه كرد و همان سخن مشهورش را اظهار داشت: "كي مردم را به بردگي كشيده ايد درحاليكه مادرانتان شما را آزاد به دنيا آورده اند"؛ سپس به شاكي روي كرد و تازيانه اش را به وي داد و گفت: همانطور كه تو را زده، او را بزن.

روزي عمر بن خطاب مردم را خطاب قرار داد و گفت:اي مردم به خدا سوگند من بر شما، كارگزاراني نفرستاده ام تا شما را كتك بزنند و يا اينكه عشر مالتان را بگيرند، آنها را فرستاده ام تا دين و سنت را به شما بياموزند، هر كس كاري به جز اين انجام داد شكايت او را نزد من آوريد قسم به كسي كه جان عمر در دستش است مجازاتش خواهم كرد. يكبار عمر، زن و مردي را با هم ديد كه كار زشتي انجام مي‌دادند مردم را جمع كرد و گفت‌اي مردم نظر شما در مورد اين زن و مرد چيست؟ امام علي عليه السلام پيش آمد و گفت: اين ماجرا بايد چهارشاهد داشته باشد تا اينكه حد مانند ساير مسلمانان اجرا شود. خداوند مي‌فرمايد:" وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ"[8]كساني را كه زنان عفيف را به زنا متهم مي‌كنند و چهار شاهد نمي‌آورند، هشتاد ضربه بزنيد، و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذيريد كه مردمي فاسقند. عمر ساكت شد و حد را براي زن و مرد اجرا نكرد. اسلام اين برابري را براي مسلمانان و غير مسلمانان رعايت نموده است اهل ذمه (غيرمسلماناني كه در كشورهاي اسلامي زندگي مي‌كنند) حقوقي مانند مسلمانان در كشورهاي اسلامي دارند و نظام قضايي بر پايه اسلام با همه شهروندان و بدون كمترين تبعيضي، مساوي برخورد مي‌كند .

اسلام و مساوات ميان زن و مرد: خداوند در قرآن مي‌فرمايد: (وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَي ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَي مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَي هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلاَ سَاء مَا يَحْكُمُونَ)[9] و هنگامي كه يكي از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سياه مي‌گردد در حالي كه خشم (و اندوه) خود را فرو برنده است. از بدي آنچه بدو بشارت داده شده، از قبيله(ي خود) بسي پنهان مي‌شود. آيا او را با خواري نگه دارد يا در خاك پنهانش كند؟ وه چه بد داوري مي‌كنند.) كتاب اسلام، اينچنين وضعيت زن در اسلام را به تصوير مي‌كشد. زن از زمان تولد لكه ننگي به حساب مي‌آمده و اگر فرصت زندگي مي‌يافته از تمام حقوق محروم بوده نه ارث ميبرده و نه اجازه بستن قراردادي داشته، وي چون متاعي بوده كه خانواده همسرش از او ارث ميبردهاند.

زماني كه اسلام آمد و بي عدالتي‌هايي كه اين قوم در برخورد با زن و مسئله ازدواج و طلاق، را مشاهده نمود و قانوني نيافت كه رابطه ميان زن و مرد را تقويت و ميان آنها عدالت را برقرار كند، راه را براي زن روشن ساخت و به او جايگاهي والا در خانواده و جامعه داد. اسلام از زمان تولد زن، به چگونگي تربيت و آموزشش اهتمام ورزيد... و ميان زن و مرد تساوي برقرار كرد. بر اساس اسلام تفاوتهاي ميان زن و مرد در امور ديني، قانوني و حقوق وجود ندارد، اسلام نه در جنسيت بلكه در انسانيت آنها را

برابر كرد در قرآن كريم آمده است:(فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَي بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ)[10] پس پروردگارشان دعاي آنان را اجابت كرد [كه] يقيناً من عمل هيچ عمل كنندهاي از شما را از مرد يا زن كه همه از يكديگرند تباه نميكنم. خداوند در جاي ديگر ميفرمايد: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً)[11] براي مردان از آنچه پدر و مادر و نزديكان [پس از مرگ خود] به جاي ميگذارند سهمي است ؛ و براي زنان هم آنچه پدر و مادر و نزديكان به جاي ميگذارند سهمي است، اندك باشد يا بسيار، سهمي است واجب. و ميفرمايد: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)ما بني آدم را تكريم نموديم و نيز در آيهاي ديگر از قران آمده است: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ)[12] براي مردان از آنچه كسب كردهاند بهرهاي است، و براي زنان هم از آنچه كسب كردهاند بهرهاي است. و نيز در جايي ديگر ميفرمايد: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)([13]) گرامي ترين شما با تقواترين شماست.

پيامبر(ص) در مورد زن سفارش ميكند: اسلام به زن به عنوان كسي كه قرار است وظيفه مادري را به دوش بكشد اهتمام ميورزد و او را در توجه و مراقبت بر مرد ارجحيت ميدهد روايت شده مردي نزد پيامبر صلي ا عليه وسلم آمد و پرسيد: شايسته ترين مردم براي خوش رفتاري من با او كيست؟ فرمود مادرت، مرد دوباره پرسيد، پيامبر نيز بار ديگر فرمود :مادرت، مرد براي بار سوم نيز سوال را تكرار كرد و همان جواب را شنيد، مرد براي بار چهارم از پيامبر صلي ا عليه وسلم همان سوال را پرسيد ايشان در نوبت چهارم فرمودند: پدرت. خداوند براي اينكه ارزش زن و كرامتش را به مسلمانان بفهماند و يادآوري كند كه او انساني است كه در راه تربيت فرزندانش تمام تلاش خود را به كار ميگيرد و خود را خسته ميسازد در آيهاي ميفرمايد: (وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً) ([14]). انسان را درباره پدر و مادرش به نيكي كردن سفارش كرديم. مادرش او را با تحمل مشقت باردار شد و او را با رنج و زحمت زاييد. و دوران بارداري و باز گرفتنش از شير سي ماه است.

اسلام اينچنين براي ما توضيح ميدهد كه ميان زن و مرد تفاوتي در ارزش انساني نيست همانگونه كه تفاوتي در كسب علم ندارند. رسول ا صلي ا عليه وسلم ميفرمايد: طلب كردن علم بر هر مسلماني واجب است. همانگونه كه روايت شده حفصه دختر عمر بن خطاب در جاهليت نزد زني به نام الشفاء العدويه، نوشتن ميآموخت زماني كه حفصه با پيامبر صلي ا عليه وسلم ازدواج نمود از شفاء خواست همانگونه كه

اصل نوشتن را به او آموخته، خوش خطي را نيز به او بياموزد.

كار كردن در زمينه مناسب: اسلام به زن اجازه داده تا زماني كه زمينه كارش مغاير با نجابت و وقار نيست به ميدان كار وارد شود و همه اعضاي بدنش به جز صورت، دو دست - بدون اختلاف ميان علما- را بپوشاند و بر زن واجب است كه در زمينه‌اي كار كند كه مناسب شأن وي است و به او ضرر جسمي، اخلاقي و يا اجتماعي نميرسد و كارش با وظايفي كه در قبال منزل، همسر و با وضعيتش در خانواده و جامعه مغاير نباشد.

اسلام به زن اجازه مي‌دهد مهمترين مسئوليت‌هاي عمومي و نه ولايت‌هاي عمومي را بر عهده بگيرد و شخصيت مدني و شايستگي اش در پذيرفتن تمام التزامات و بستن قراردادهاي خريد و فروش و هبه (هبه عقدي است كه به موجب آن يك نفر مالي را به رايگان به شخص ديگري تمليك مي‌كند) جدا و متمايز از شخصيت مرد حفظ شود ... خواه اين مرد، پدر، برادر، و يا همسر باشد، خود زن مي‌تواند از كارش سود ببرد خواه كاري تجاري و يا وظيفه اي(منصبي) عمومي باشد: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً)[15] براي مردان از آنچه كسب كرده‌اند بهره‌اي است، و براي زنان هم از آنچه كسب كرده‌اند بهره‌اي است. و [با كمك تقوا و عمل صالح] از فزون بخشي خدا بخواهيد، يقيناً خدا همواره به همه چيز داناست.

شخصيت قانوني مرد و زن: اسلام زن و مرد را در برابر شرع و حقوق عمومي برابر مي‌داند در اين مسئله ميان زن متاهل و مجرد تفاوتي قائل نيست؛ به اصطلاح قانون جديد امروز مي‌گويند: زن، شخصيت قانوني مستقل و كامل خود را دارد، زن متاهل به هيچ وجه صلاحيت و شخصيت قانوني خود را مانند جوامع غرب – با ازدواج- از دست نمي‌دهد، زن پس از ازدواج حق بستن قرارداد و بر عهده گرفتن برخي مسئوليتها را دارد، حق او در تملك محفوظ است، او شخصيت و ثروتي مستقل از مرد و اموال او دارد همانطور كه مرد نبايد چيزي از زن بگيرد مگر اينكه او رضايت داشته باشد خواه اين مال از طرف خود مرد به زن هديه شده و يا اينكه زن از ديگر طرق تملك قانوني صاحب آن شده باشد خداوند مي‌فرمايد: (وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً) و اگر خواستيد همسري را جايگزين همسر ديگري كنيد و به يكي از آنان مالي فراوان [به عنوان مهر] داده ايد هيچ چيزي از آن را نگيريد، آيا آن را از روي بهتان و گناهي آشكار مي‌گيريد؟ پس مرد نمي‌تواند چيزي را كه به زن بخشيده و يا مالي كه از طريقي ديگر به دست زن رسيده را به زور از او بگيرد و رضايت زن شرط است. (وَآتُواْ النِّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً

فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَّرِيئاً).و مهر زنان را با طيب خاطر به آنان بدهيد، پس اگر چيزي از آن را با طيب خاطر به شما بخشيدند آن را بخوريد گوارايتان باد.

حق نظر دادن: اسلام به زن حقوق ديني و سياسي داده است، خداوند مي‌فرمايد:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَي أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)[16] اي پيامبر! هنگامي كه زنان با ايمان نزد تو آيند تا [بر پايه اين شرايط] با تو بيعت كنند كه چيزي را با خدا شريك نگيرند، و دزدي نكنند، و مرتكب زنا نشوند، و فرزندان خود را نكشند، و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند، و در هيچ كار پسنديده‌اي از تو سرپيچي نكنند، با آنان بيعت كن و از خدا براي آنان آمرزش بخواه ؛ زيرا خدا بسيار آمرزنده و مهربان است.

و از جمله رواياتي كه در مورد اظهار نظر زن وجو دارد اين است كه از عمر بن خطاب روايت شده روزي براي مردم خطبه مي‌خواند و از مذمت مهر سنگين مي‌گفت و خواستار معين كردن سطحي براي آن بود كه زني از ميان جمعيت به او معترض شده و گفت‌اي عمر اين براي تو نيست زيرا خداوند مي‌فرمايد: (وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً)[17] و اگر خواستيد همسري ديگر به جاي همسر پيشين جايگزين كنيد و به همسر پيشين مال فراواني [به عنوان مهريه] پرداخته‌ايد، چيزي از آن را پس مگيريد. آيا آن را با تكيه به تهمت و گناهي آشكار پس مي‌گيريد. عمر از نظرش بازگشت و قول مشهورش را گفت: زني درست گفت و عمر خطا كرد.

برابري در تكاليف شرعي: اسلام ميان زن و مرد در امور ديني تفاوتي نگذاشته، فرقي ميان آنها در عبادات و عمل صالح وجود ندارد (مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ)[18] از مرد و زن، هر كس كار شايسته انجام دهد در حالي كه مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگي پاك و پاكيزه‌اي زنده مي‌داريم و پاداششان را بر پايه بهترين عملي كه همواره انجام مي‌داده‌اند مي‌دهيم. و مي‌فرمايد: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً) ([19]) مسلماً خدا براي مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ايمان، و مردان و زنان عبادت‌پيشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شكيبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان حفظ كننده خود از پليدي‌هاي جنسي، و مردان و زناني كه بسيار ياد خدا مي‌كنند، آمرزش و پاداشي بزرگ آماده كرده است. اين است برابري ميان زن و مرد در امور ديني، حقوق و قانون، و ارزش‌هاي انساني مشترک. همه از آدمند و تفاوتي ميان زن و مرد نيست بلكه در بعضي امور زن برتري دارد.[20]

تفاوتي كه در برخي وظايف ميان زن و مرد وجود دارد ناشي از تفاوت‌هاي جسمي آنهاست تا اينكه به آنچه براي آن خلق شده‌اند بپردازند، زن بر اساس ساختار، بايد فرزند را – نه ماه- به دوش كشد، او را به دنيا بياورد و شير دهد تا بزرگ شود و اينها وظايفي است كه خداوند براي زن مشخص كرده است. اما اين بدان معني نيست كه از كار و شركت در سازندگي جامعه باز بماند بلكه معنايش اين است كه وي مجبور به انجام كاري نيست جز زماني كه خودش ميل و رغبت به كاركردن داشته باشد، و اين كار كردن يک لطف و مرحمت از جانب زن به حساب مي‌آيد. اگر دستور كاركردن به زن بدهند وي مي‌تواند معترض شود و آن را نپذيرد، او در پذيرش كاري كه مناسبش است و محل مناسب آن مختار است اسلام نه به زن دستور به كار مي‌دهد و نه از آن نهي مي‌كند و زن را در اين مورد آزاد گذاشته است.

كسي از زن و مرد در اختلاف‌هاي جسماني بر ديگري برتري ندارد اما اين اراده خداوند بوده كه با آفرينش زن و مرد جهان حفظ شود و زندگي انسان ادامه يابد. خداوند برخي از بشر را بر برخي ديگر خواه زن و با مرد برتري داده است نمونه آن، پيامبران، پادشاهان، ملكه ها، و وزيران زن و مرد است .... و اين با اصل مساوات در تعارض نيست. در اينجا براي برتري برخي از زنان بر زنان ديگر مثال حضرت هاجر زن دوم حضرت ابراهيم و هووي ساره را مي‌زنيم. زني كه بنا به خواست ساره و براي اينكه فرزندي براي ابراهيم بياورد با ابراهيم ازدواج كرد زيرا ساره بچه دار نميشد، هاجر اسماعيل را براي ابراهيم به دنيا آورد.

مسلمانان يكي از مناسک حج را از اين زن دريافت كرده‌اند در حالي كه او يک زن و يک كنيز مصري بوده است.... پس اگر اسلام ميان زنان ومردان تفاوت مي‌گذاشت، ارزش زن را بالا نمي‌برد و او را هم پايه

مرد قرار نمي‌داد يكي از مهم ترين مناسک حج يعني سعي بين صفا و مروه را از اقدام يک زن نمي‌گرفت و همه حجاج را ملزم به انجام آن نميکرد؛:(إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا) ([21]) فريضه‌اي كه اصل آن مربوط به تلاش حضرت هاجر در جستجوي آب براي فرزندش بود تا او را سيراب كند. علي رغم اين برخي از غربي‌ها اسلام را منكر مي‌شوند و برخي از دنباله‌هاي آنها در كشورهاي اسلامي و غربي كه دل پُري دارند با آنها همراه شده‌اند به ويژه برخي از ملحدان و سكولارها و مانند آنها برخي شبهات را در مورد وضعيت زن مسلمان مطرح كرده و به آن دامن مي‌زنند و مدعي هستند اسلام حق زن را نداده و ميان او و مرد تفاوت قائل شده است.[22]

تبعيض طبقاني و نژادي: خداوند اسلام را زماني بر پيامبر صلي ا عليه و آله نازل كرده كه امت در تاريكي‌هاي جهل و فقر دست و پا ميزد و تفرقه و ظلم بيداد ميكرد برده داري در جامعه جاهلي بسيار رايج بود و با بردگان مانند حيوانات برخورد ميشد وهيچ حقي نداشتند زمانيكه پيامبر به اسلام فرا خواند دعوت وي اولين نداي آزادي انسان از ظلم و رهايي از جهل و ناداني و تفرقه نفرت انگيزي بود كه بر جامعه حكم فرما شده بود... محمد صلي ا عليه و آله به نزديكي به خدا و عشق به او دعوت كرد و گفت هيچ عربي و عجمي و يا سياه و سفيدي بر يكديگر برتري ندارند جز با تقوا....مردم از مولا و برده درمقابل خداوند برابرند جز اينكه انسان به كار نيكي اهتمام ورزد، اساس برتري اصل و نسب نيست بلكه ملاک، عمل، تقوي و تقرب به خداوند است...

اسلام، پيشتاز دعوت به آزادي انسان و مساوات ميان بشر است: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ } ([23]) اي مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفريديم و ملت‌ها و قبيله‌ها قرار داديم تا يكديگر را بشناسيد. بي‌ترديد گرامي‌ترين شما نزد خدا پرهيزكارترين شماست. يقينا خدا دانا و آگاه است. نمي‌گويد ثروتمندترين، و يا اصيل ترين، خداوند ملاک برتري انسان در نزد خود را تقوا قرار داده است: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً } ([24]) اي مردم ! از [مخالفت با فرمان‌هاي] پروردگارتان بپرهيزيد، آنكه شما را از يك تن آفريد و جفتش را [نيز] از [جنس] او پديد آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسياري را منتشر ساخت. و از خدايي كه به نام او از يكديگر درخواست مي‌كنيد، پروا كنيد و از [قطع رابطه با] خويشاوندان بپرهيزيد. يقيناً خدا همواره بر شما

نگهبان است .

و اين چنين قرآن، كتاب بزرگ اسلام روشن مي‌سازد كه مردم از زن و مرد، و آزاد و برده همه برابرند زيرا خداوند همه آنها را از يک نسل يعني آدم آفريده است همانطور كه پيامبر صلي ا عليه و آله مي‌فرمايد: " كلكم لآدم وآدم من تراب ".همه از آدم هستيد و آدم از خاک بود. بسياري از كشورهايي پيشرفته و يا غير پيشرفته همچنان قوانيني دارند كه باعث تبعيض ميان شهروندان مي‌شود به نحوي كه سفيدپوستان جايگاهي بالاتر از سياه پوستان دارند و بدترين برخورد با سياه پوستان در اين كشورها ديده مي‌شود ؛ برخي از كشورها از نظر عقيدتي ميان شهروندان خود تفاوت مي‌گذارند و اينگونه است كه ما شاهد ظلم و تجاوز به مسلمانان وممنوعيت به جا آوردن مناسک ديني شان و نيز دستور به ارتش رسمي براي نابودي آنها هستيم و آيا اسلام اين تفرقه را ميشناسد؟!

عجيب است كه دين ما را به تبعيض نژادي متهم مي‌كنند و خداوند مي‌داند كه آنها خود متعصبان و كينه ورزان ديني، جنسي و انساني هستند و آنها همان كساني هستند كه در همه چيز ميان شهروندان و به جهت دين، جنس و رنگ آنها تفاوت قائل مي‌شوند ... اسلام تبعيض نژادي و طبقاتي را در تمام اشكال آن از بين برد و تفاوتي ميان مردم به خاطر دين، رنگ و جنس نمي‌گذارد....بلكه همه در برابر خدا و قانون و حقوق و واجبات برابرند ...اسلام از اين نيز فراتر مي‌رود و تجاوز و بدرفتاري با غير مسلمان را تحريم مي‌كند رسول ا صلي ا عليه وآله مي‌فرمايد: هر كس اهل ذمه‌اي را بيازارد من در روز قيامت طرف دعواي او هستم. برابري و مساوات بيش از اين...

موضع اسلام نسبت به بردگان: زماني كه مراد از تبعيض نژادي كه دشمنان اسلام از آن سخن مي‌گويند نظام برده داري باشد پس واجب است كه به آنها بفهمانيم كه اسلام نه تنها نظام برده داري را پايه گذاري نكرده بلكه آن را تحريم نيز نموده است اما اوضاع به نحوي اساسي قبل از اسلام بر نظام برده داري بنا شده بود، شارع اسلامي ناگزير بود تا مدتي با اين نظام كنار بيايد و نمي‌توانست يكدفعه آن را لغو كند زيراچرخ‌هاي زندگي اقتصادي از حركت مي‌ايستاد. برده در آن زمان از مهم ترين ستونهاي نظام اقتصادي و به منزله دستگاههاي دنياي امروز بود و به هيچ وجه ممكن نبود كه اين نظام به صورت يكجا ملغي شود زيرا دولت با شكست اقتصادي سختي روبرو و شرع از سوي همه مردم رد مي‌شد و هيچ كس آن را نمي‌پذيرفت.

بنابراين اسلام ضروري ديد كه نظام برده داري تا حدي باقي بماند و براي جلوگيري از صدمات بزرگ اقتصادي به صورت يكجا آن را نابود نكند تا تاثير زيادي بر اقتصاد نگذارد، اسلام از مصاديق برده

داري كم كم كاست و آن را به دو شكل محدود كرد، كه عبارتند از: مبادله اسراي جنگ با بردگان زماني كه مسلمانان توسط دشمن به اسارت گرفته مي‌شدند، در نظر گرفتن قيد و بندهاي سختگيرانه در مورد برده داري، كه تقريبا برده داري را ممنوع ميكرد.

قرآن در آيات مختلف به آزادي بردگان توسط صاحبان آنها فرا مي‌خواند از جمله:

{ لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَي الْمَالَ عَلَي حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَي وَالْيَتَامَي وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ} ([25]) .

نيكي اين نيست كه روي خود را به سوي مشرق و مغرب كنيد، بلكه نيكي [واقعي و كامل، كه شايسته است در همه امور شما ملاك قرار گيرد، منش و رفتار] كساني است كه به خدا و روز قيامت و فرشتگان و كتاب آسماني و پيامبران ايمان آورده‌اند، و ثروتشان را با آنكه دوست دارند به خويشان و يتيمان و درماندگان و در راه ماندگان و نيازمندان و [در راه آزادي] بردگان مي‌دهند.

- { وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا } ([26]) .

كه با زنانشان ظهار مي‌كنند، سپس از آنچه گفته‌اند برمي‌گردند، بايد پيش از آميزش با هم برده‌اي [در راه خدا] آزاد كنند.

3-{ فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ** وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ** فَكُّ رَقَبَةٍ } ([27]) .پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد ؛«11» و تو چه مي‌داني آن گردنه سخت چيست ؟«12» آزاد كردن برده.

4-{ لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَـكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ } ([28]) .خدا شما را به خاطر سوگندهاي لغوتان مجازات نمي‌كند، ولي به سبب [شكستن] سوگندهايي كه به طور جدّي و با قصد

خورده‌اید، مؤاخذه مي‌كند ؛ پس كفّاره [شكستن] اين‌گونه سوگندها، طعام دادن به ده نفر مسكين از غذاهاي متوسطي است كه به خانواده خود مي‌خورانيد، يا لباس پوشاندن بر آن ده نفر، يا آزاد كردن يك برده. و كسي كه قدرت هيچ يك [از اين كفّاراتِ سه گانه] را نداشته باشد كفّاره‌اش سه روز روزه است. اين است كفّاره سوگندهايتان زماني كه سوگند خورديد [و آن را شكستيد]. لازم است سوگندهاي خود را حفظ كنيد. اين گونه خدا آياتش را براي شما بيان مي‌كند تا سپاس گزاريد .

5{ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ } ([29]) و كساني كه [وسيله] ازدواجي نمي‌يابند بايد پاكدامني پيشه كنند تا خدا آنان را از فزون بخشي خود توانگر سازد. و كساني از بردگانتان كه درخواست نوشتن قرارداد[براي فعاليت اقتصادي و پرداخت مبلغي به مالك خود براي آزاد شدن] دارند .

6-{ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ } ([30]). صدقات، فقط ويژه نيازمندان و تهيدستان [زمين‌گير] و كارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانكه بايد [به خاطر تمايل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، براي [آزادي] بردگان و [پرداخت بدهي] بدهكاران و [هزينه كردن] در راه خدا [كه شامل هر كار خير و عام المنفعه مي‌باشد] و در راه ماندگان است ؛ [اين احكام] فريضه‌اي از سوي خداست، و خدا دانا و حكيم است .

سنت نبوي و آزاد كردن بردگان:

سنت شريف نبوي همواره مسلمانان را به آزادي بردگان سفارش و تشويق ميكند در زير گلچينهايي از اين احاديث وارد شده است:

احمد بن حنبل و ابن ماجه از پيامبر (صلي ا عليه و آله) نقل نموده‌اند كه: هرگاه زنيه(كنيزي) از همسرش بچه دار شد تا روز قيامت آزاد است (قابل خريد و فروش نيست).

شيخين و الزندي از سعيد بن مرجان روايت كرده‌اند كه ابوهريره به نقل از پيامبر صلي ا عليه و اله

فرمود: هر كسي كه برده مسلماني را آزاد كند خداوند به ازاي هر عضو برده عضوي از بدن آزاد كننده را از آتش جهنم نجات مي‌دهد، سعيد مي‌گويد نزد علي بن حسين رفتم و اين حديث را نقل كردم، او فورا برده‌اي كه از عبدا بن جعفر به مبلغ 10 هزار دينار و يا هزار دينار خريده بود را آزاد نمود.

احمد بن حنبل از البراء بن عازب نقل مي‌كند كه يک اعرابي نزد رسول خدا (صلي ا عيله و آله) آمد و گفت: عملي به من بياموز كه با آن وارد بهشت شوم پس پيامبرفرمود: آزادكردن بنده و رهايي اسير. اعرابي گفت آيا اين دو يكي نيست؟ پيامبر فرمود نه، آزادي برده آن است كه خود تو آزادش كني اما رهايي اسير آن است كه تو رهاييش را تعيين كني.

از جمله راه‌هايي كه اسلام براي مبارزه با برده داري مطرح كرده عبارتند از:

1-اينكه يک نفر در مورد آزادي بردگان صحبت كند و اگرچه قصدش آن نباشد، پيامبر صلي ا عليه و آله مي‌فرمايد: سه موضوع است كه جدي گفتن آنها و شوخي گفتن آنها جدي است اين سه موضوع "نكاح، طلاق و آزادي برده" هستند و از اينجا مشخص مي‌شود كه اسلام از هر راهي براي آزادي بردگان استفاده مي‌كند.

2- اينكه يک نفر وصيتي در مورد آزادي يک برده كند، به مجرد اينكه وصيت كند ديگر حكم قابل برگشت نيست و برده پس ازوفات صاحبش آزاد است.

3- فرزند يک كنيز كه توسط صاحبش آزاد شده، همانگونه كه مادرش پس از وفات صاحبش آزاد است،آزاد مي‌شود.

اينكه براي آزادي برده مالي مشخص شود، مسئله‌اي كه در فقه به نام "برده مكاتب" شناخته مي‌شود و اسلام در اين مورد سفارش مي‌كند برده را در تهيه مقدار مال مشخص شده مساعدت كنند همانگونه كه دولت سهمي از زكات و بودجه را براي آزادي بردگان اختصاص مي‌دهد.

اسلام كفاره برخي از گناهان را آزادي بردگان قرار داده است از جمله: قتل غير عمد، قسم خوردن، و مراجعت زني كه شامل قسم ظهار - ظهار آن است كه مردي همسرش را به يكي از زنان محرم خود تشبيه كند- شده است.

اسلام آزادي بنده را ضروري جلوه داده و آن را از مهم ترين راههاي تقرب به خداوند دانسته و دولت

اسلامي سهمي از بودجه را براي آزادي بردگان مكاتب و خريد بردگان و آزاد كردن آنها اختصاص داده –چنانچه گذشت- خداوند مي‌فرمايد: { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ }([31]). و اگر يكي از مشركان از تو پناه خواست، پناهش بده تا سخن خدا را بشنود، آن گاه او را به جايگاه امنش برسان؛ اين به سبب آن است كه آنان گروهي هستند كه [حقايق را] نمي‌دانند [به اميد آن كه در پناه تو و شنيدن سخن حق مسلمان شوند .

از مجموعه بحث‌هاي گفته شده نتيجه گرفته مي‌شود كه اسلام نظام برده داري را بنا نگذاشته بلكه در راه لغو تدريجي آن گام برداشته است، اسلام به اين حد كفايت نكرده بلكه به خوش رفتاري با برده و عدم اهانت و يا كتك زدن او سفارش مي‌كند، برخي از مذاهب معتقدند كه جرم سيلي زدن به برده مساوي با آزادي اوست. اسلام تبعيض طبقاتي و نژادي را نمي‌شناسد و آن را بنيان ننهاده، و با هر گونه تبعيضي مخالف است و آن را از بين مي‌برد و به رفتار برابر با همه مردم خواه مسلمان و يا غير مسلمان، برده و يا آزاد، حاكم و يا رعيت دعوت مي‌كند... همه برابرند و هيچ تفاوتي ميان آنها نيست. بلكه اسلام به حدي رسيد كه استفاده از هر لفظي كه انسان را ناراحت و احساسش را جريحه دار مي‌كند بازداشته است روايت شده كه ابوذر غفاري با يک برده بحث كرد تا جائيكه ابوذر از كوره در رفت و فرياد زد :اي سياه چرده؛ پيامبر صلي ا عليه و آله عصباني شد و گفت: كيل، سر ريز شد يعني كار را از حد گذراندي. سفيد بر سياه برتري ندارد جز با تقوا. ابوذز ناراحت شد و صورتش را بر زمين گذاشت و به برده گفت بلند شو و پايت را روي صورتم بگذار. ايشان همچنين مي‌فرمايند: خداوند به صورت‌هاي شما نگاه نمي‌كند بلكه به سيرتتان مي‌نگرد.

تبعيض طبقاتي و نژادي در عصر حديث:

علي رغم اينكه از 1400 سال پيش با پديده تبعيض طبقاتي و نژادي به مبارزه برخاست اما هنوز در برخي از كشورهاي غير اسلامي اين پديده وجود دارد و ميان شهروندان از حيث رنگ، جنس، زبان و يا دين تبعيض اجرا مي‌شود. قوانين برخي از دولتهاي متمدن بزرگ در مورد سياه پوست و سفيد پوست، و پيروان اديان مختلف متفاوت است تا حدي كه باعث بروز درگيري‌هاي مسلحانه ميان مردم يک كشور ميشود. يک تبعيض نژادي آشكار در اسراييل ميان عربها كه ساكنان اصلي منطقه هستند و ميان صيهونيست‌ها كه آنجا را اشغال نموده‌اند، و ميان خود صهيونيست‌هاي شرقي و غربي وجود دارد. اسلام دين جاودان خداوند اصلا

اين تبعيض را نمي‌شناسد بلكه به جنگ با آن برخاسته و در مقابلش ايستاده است و مرتكبان اين امر را به اشد مجازات خداوندي وعده داده است.

اسلام هزاران سال است كه بر تبعيض نژادي و طبقاتي غلبه كرده اما برخي از دولت‌ها هنوز هم در ناپسندترين شكل آن را به كار مي‌گيرند. سازمان ملل همواره به رفع اين تبعيض‌ها فرا مي‌خواند اما دولت‌هاي مذكور بر اجراي قوانين غير انساني خود و تبعيض آن در مورد شهروندان خود معتقد است. بلكه اين موضوع در برخي كشورها به حدي رسيده است كه به اقليت‌هاي اسلامي ظلم و با آنها به مبارزه برخاسته‌اند، خانه هايشان را تخريب و از انجام مناسک ديني منعشان مي‌كنند ؛ برخي ديگر تلاش مي‌كنند تمام آثار اسلامي را از بين برده و مانع از هر گونه آزادي مسلمانان شوند.

اين اقدامات كجا و عدل و برابري اسلام كجا، اسلامي كه تفاوتي ميان برده و آزاد نمي‌گذارد و تبعيض نژادي و برده داري را لغو كرده و همه را آزاد اعلام نموده است. دولتهاي اسلامي امروز مي‌خواهند در مقابله با دولتهايي كه به اقليت‌هاي مسلمان ظلم كرده و قصد نابودي آنها را دارند، در يک صف بايستند و آنها را از اين رفتار مخالف با اسلام و مسلمانان و بلكه همه بشريت بازدارند. دشمنان اسلام كه امروز عليه آن كار مي‌كنند نمي‌توانند با اعمال خود به اسلام ضربه بزنند يا اينكه نقشه‌هاي خود را عملي كنند.

هدف دشمنان از انتشار شعارهاي قومي، تبعيض نژادي، فرقه‌اي و قبيله‌اي:

دشمنان اسلام ضعف مسلمانان، تفرقه و جدايي ميان آنها راغنيمت شمرده، طرح‌هايي براي ايجاد دولت‌هاي كوچک قومي در نظر گرفته‌اند تا اينكه اين دولتها در درگيري شان با يكديگر، اختلافات نژادي و فرقه‌اي سرگرم باشند و آنها راحت تر بتوانند ثروتهاي ملتها را به تاراج ببرند. از واجبات وشنفكران اين امتها اين است كه بر تمام اشكال تبعيضات نژادي و فرقه‌اي فائق آيند و روح برادري، محبت و تسامح را ميان مردم رواج دهند همانگونه كه خداوند مي‌فرمايد:(وإن هذه أمتكم أمة واحدة) وقوله : (وكونوا عباد ا اخوانا).(امت شما يكي و واحد است) (اي بندگان خدا با يكديگر برادر باشيد).

اثر تعصب مذهبي و طبقاتي بر امت:

دشمنان اسلام در داخل و خارج بر منتشر كردن بذرهاي فتنه متمركز شده‌اند، تا تعصب مذهبي و فرقه‌اي و طبقاتي را به دليل آثار منفي آن بر فرد، جامعه و بلكه بر خود دين اسلام مسلط كنند اقدامي كه باعث اختلال در عقيده مسلمانان مي‌شود از جمله آثار اين تبعيض‌ها عبارتند از:

تبعيض باعث تفرقه ميان امت و از بين رفتن وحدتش مي‌شود، هر مذهبي فكر مي‌كند او بر حق است و ديگري باطل، و بسياري از پيروان مذاهب جرأت پيدا مي‌كنند به گمراه سازي، انحراف و بدعت روي آورند و فرقه‌هاي اسلامي مخالف بامذهبشان را تكفير كنند اگر چه اختلاف آنها در فروع است نه اصول.

تعصب منجر به جهل مي‌شود زيرا كسي كه به مذهبي تعصب پيدا كند وابسته آن ميشود و نمي‌تواند در مورد مذهبي ديگر به بحث و تحقيق بپردازد. همانگونه كه شافعي مي‌گويد: متعصب نمي‌شود مگر جاهل.

كسي كه نسبت به نظري معين تعصب پيدا كند رأيش را مسئله‌اي قطعي مي‌داند و اگرچه مخالف كتاب و سنت باشد.

افراد متعصب جانب ادب را نسبت به كسانيكه مخالف مذهبشان هستند نگه نميدارند بلكه نسبت به ائمه مذاهب ديگر اسائه ادب مي‌كنند در حاليكه احترام اين ائمه واجب است.

خداوند اين متعصبان را مذمت كرده و مي‌فرمايد: (إن الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء إنما أمرهم إلي ا ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون) كساني كه دين خود را پراكنده كردند و گروه گروه شدند قطعاً تو نسبت به آنان هيچ مسئوليتي نداري، كارشان فقط با خداست سپس آنان را از آنچه انجام مي‌دادند با خبر خواهد ساخت.

«يكي از بحث‌هاي ما با عنوان بيداري اسلامي و آمادگي براي وحدت كه در بيست و پنجمين كنفرانس وحدت اسلامي ارائه شد. دولتهاي استكبار و استعمار جهاني ضعف امت اسلامي را غنيمت شمردند و دولتها را تجزيه كردند و با هدف نابودي آنها خواه با دخالت نظامي مانند عراق و افغانستان؛ و يا دخالتهاي فرهنگي، سياسي و اقتصادي مانند بسياري از كشورهاي اسلامي، آنها را مورد هجمه خود قرار دادند».

نظر امام خميني:

امام خميني رحمة ا علیها مي‌گويد: جنبش اسلامي از اول، گرفتار يهود شد زماني كه فعاليت مفسدانه خود را براي زشت جلوه دادن چهره اسلام، مبارزه با آن و افترا نسبت به اسلام به كار برد؛ اين موضوع تا به امروز ادامه دارد. سپس نوبت به نقش بزرگ گروههايي افتاد كه بدتر از شيطان و سربازانش بودند، اين موضوع در فعاليت استعمارگران كه عمرش به سه قرن پيش بازميگردد آشكار شد كساني كه مستعمرات گمشده محبوب خود را در كشورهاي اسلامي يافتند.

و با هدف رسيدن به طمع‌هاي استعماري خود تلاش كردند شرايط مناسبي را ايجاد كنند كه اسلام را به تباهي بكشانند. قصد آنها خروج مسلمانان از اسلام و مسيحي كردن آنها نبود ؛ آنها نه به مسيحيت و نه به اسلام اعتقاد نداشتند بلكه به دنبال نفوذ و سيطره بر اين كشورها بودند زيرا آنها هميشه و در خلال جنگهاي صليبي فهميده بودند كه بزرگترين چيزي كه آنها را از رسيدن به اهدافشان بازميدارد و توطئه‌هاي سياسي آنها را به لبه پرتگاه مي‌كشاند اسلام با احكام و عقايد و ايمان مردم به آن است به همين دليل به مبارزه با آن برخاستند و برايش توطئه كردند. مستشرقان، مبشران و رسانه‌هاي جمعي نيز در خدمت به دولت‌هاي استعماري به پا خاستند و با آنها همراه شدند تا اينكه حقايق اسلام را تحريف كنند و عموم مردم و به شكلي خاص روشنفكران آنها را فريب داده و از اسلام دور كنند، اما نزديک است كه به هيچ جا راهي نبرند. سپس مي‌گويد: هدف مستعمران سواي اين، خاموش كردن شعله‌هاي اسلام و ماهيت انقلابي زنده آن بود تا اينكه مسلمانان براي آزادي خود و اجرا شدن احكام دين خود تلاش نكنند اقداماتي كه هدف و لازمه اش تاسيس حكومتي است كه سعادت آنها را در سايه يک زندگي كريمانه تامين كند.[32]

اسلام تا روز قيامت باقي خواهد ماند:

اسلام قوي تر از تمام توطئه‌هاي دشمنان است و علمايش در مقابل تمام توطئه ها، نيرنگ‌ها و شبهات دشمنان با هدف ابطال و گرفتن فرصت از آنها خواهند ايستاد، اين اتفاق فقط با وحدت مسلمانان عملي مي‌شود و اسلام هميشه فوق تمام شبهات و قويتر و بالاتر از هر دعوت ديگري كه كينه ورزان ترويجش مي‌كنند خواهد ايستاد.

{ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَي اللّهُ إِلاّ أَن يُتِمّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ}([33])

مي‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش كنند، ولي خدا جز اين نمي‌خواهد كه نور خود را كامل كند هر چند كافران خوشنود نباشند.

[1]. Hamilton. A.R. Gibb

[2]- سورة النحل آية 13.

[3]- سورة الحجرات آية 13.

[4]. من خطبته صلي ا عليه وسلم في حجة الوداع.

[5]. رواه ابن ماجه عن أبي سعيد الخدري.

[6]. نهج البلاغة – شرح ابن أبي الحديد

[7]. تاريخ الطبري جـ 2 ص45، جـ3 ص 224 .

[8]. سورة النور آية (4) .

[9]. سورة النحل الآيتان 58، 59

[10]. سورة آل عمران آية 195 .

[11]. سورة النساء آية 7 .

[12]. سورة النساء آية 32 .

[13]- سورة الحجرات آية 13 .

[14]- سورة الأحقاف آية 15 .

[15]. سورة النساء آية 32 .

[16]. سورة الممتحنة آية 12 .

[17]. سورة النساء آية 20 .

[18]. سوره النحل آية 97 .

[19]- سوره الأحزاب آية 35 .

[20]. راجع في ذلك كتابنا (المرأة في الإسلام – قضايا نسائية معاصرة وموقف الإسلام منها) صـ 30 وما بعدها – نشر المركز العربي للدراسات والبحوث – القاهرة 1427 هـ - 2006 م .

[21]- سورة البقرة آية 158 .

[22]. انظر دحض هذه الشبهات والرد عليها في كتابنا (المرأة في الإسلام – قضايا نسائية معاصرة وموقف الإسلام منها) ص 30 وما بعدها – نشر المركز العربي للدراسات والبحوث وقد بينا أن هذه كلها أباطيل ليس لها دليل وإنما الباعث عليها هو الحقد علي الإسلام وكراهيتهم للمسلمين.

[23]- سورة الحجرات آية 13 .

[24]- سورة النساء آية 1 .

[25]- سورة البقرة آية 177 .

[26]- سورة المجادلة آية 2 .

[27]- سورة البلد آية 11 – 13 .

[28]- سورة المائدة آية 89 .

[29]- سورة النور آية 33 .

[30]- سورة التوبة آية 60 .

[31]- سورة التوبة آية 60 .

[32]. المرجع الديني الأعلي الامام الخميني رحمه ا – الحكومة الاسلامية ص 7 وكذا بحثنا السابق الاشارة اليه.

[33]- سورة التوبة آية 32 .